

به نام خداوند جان و خرد

مزیت فوق العاده ثروتمندان

شاهکاری از رابرت کیوساکی

مترجم: ابوالفضل طاهریان ریزی



اندشاران طاهریان



«مزیت فوق العاده ثروتمندان»

- نویسنده: رابرت کیوساکی ● مترجم: ابوالفضل طاهریان ریزی
- ناشر: انتشارات طاهریان ● نوبت چاپ: اول ● سال چاپ: ۱۳۹۷ ● تیراژ: ۱۰۰ جلد
- طرح جلد: آرزو خسروپور ● قیمت: تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۶۴۵-۲-۹

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱
تلفن: ۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲

با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره ۶۶۴۹۲۷۳۳-۱۰۰۰۰۰ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

تقديم به

فهرست:

مقدمه.....	۵
فصل ۱: دانش مالی.....	۲۷
فصل ۲: ریسک‌پذیری مزیت ثروتمندان.....	۶۷
فصل ۳: پاداش.....	۱۰۵
فصل ۴: مالیات.....	۱۴۵
فصل ۵: اهرمی جادویی به نام بدهی.....	۱۸۵
نتیجه‌گیری.....	۲۲۳

مقدمه

چگونه یک میمون را به دام می‌اندازند؟

صدها سال است که ساکنان امریکا و آفریقا از شگرد خاصی برای شکار میمون‌ها استفاده می‌کنند: به این صورت که شکارچی درختی را پیدا می‌کند که روی تنه آن سوراخ کوچکی قرار داشته باشد، سپس میوه‌ها و غذاهای مورد علاقه میمون‌ها را داخل آن سوراخ می‌گذارد. میمون بخت برگشته دستش را داخل سوراخ کرده و خوراکی‌ها را در دست می‌گیرد. حالا میمون دست خود را با میوه‌های درون آن مشت می‌کند و هر چه تلاش می‌کند، قادر نیست دستش را از سوراخ بیرون بیاورد. به همین سادگی، او صید می‌شود. در این فرایند میمون به جای اینکه میوه‌ها و خوراکی‌ها را رها کند، انگار که دستش به خوراکی‌ها قفل شده باشد، حسابی تقلا می‌کند؛ ولی اصلاً نمی‌خواهد مشتش را باز کند. در این بین شکارچی می‌آید و به راحتی میمون را صید می‌نماید. باور کردنی نیست ولی بیشتر انسانها هم به همین صورت عمل می‌کنند، با این فرق که آنها به جای میوه‌ها و خوراکی‌ها به پول، امنیت شغلی و الگوهای اشتباهی که به آنها ارث رسیده دو دستی می‌چسبند و حاضر نیستند به هیچ وجه خود را از آنها جدا کنند. بیشتر انسان‌ها مانند میمونهای داستان، به دلیل فقدان آموزش‌های درست مالی، همانند

برده‌ها عمری برای کارفرمایان کار می‌کنند، بدون اینکه گله و شکایتی داشته باشند، و تازه مثل یک شهروند نمونه مالیات هم پرداخت می‌کنند. هنگامی بروز بحران مالی ۲۰۰۷، اکثر مردم به خاطر آنکه بیکار نگردند، حتی با جدیت بیشتری به شغل‌های خود دو دستی چسبیدند. ده‌ها هزار نفر علی‌رغم آنکه می‌دانستند که توانایی پرداخت اقساط وام مسکن خود را ندارند، بصورت احمقانه‌ای به خانه‌هایشان چسبیده بودند. افرادی هم بودند که سعی می‌کردند هزینه‌های خود را پایین آورده و پول‌هایشان را پس‌انداز کنند. همه این اتفاقات در حالی بود که دولت فدرال شبانه مشغول چاپ اسکناس بود. دولت با اینکار آگاهانه، قدرت خرید مردم و ارزش پول پس‌اندازکنندگان را از بین می‌برد. کارگران ماه به ماه حق بازنشستگی پرداخت می‌کردند، غافل از اینکه که بازار سهام سقوط کرده و سودهای که قبلاً گرفته بودند همگی از دست رفته بود. علی‌رغم اینکه بیکاری بسیار زیاد شده بود، ولی بسیاری از مردم برای ورود به مدارس و دانشگاه‌ها صف می‌کشیدند!

نادانی مردم

بالاخره در سال ۲۰۱۰ بود که بسیاری از مردم متوجه شده بودند یک بحران مالی در تمام جهان رخ داده است، ولی متأسفانه بیشتر آنها نمی‌دانستند که در برابر آن چه کار باید کنند! به همین خاطر اموال خود را محکم گرفتند و چشم انتظار ماندند تا بحران از سرشان رد شود؛ البته امیدوارانه در دل دعا می‌کردند تا شاید رهبران سیاسی، این بحران جهانی را رفع کرده و روزهای آرام و شادی را به آنها هدیه دهند.

در این برهه تعداد افرادی هم که می‌دانستند الان وقت «تغییر» می‌باشد، بسیار کم بود ولی چون آموزش‌های مالی درستی ندیده بودند، نمی‌دانستند چگونه این تغییر را در خود ایجاد کنند.

سونامی در راه است...

چالش این خواهد بود که دهه بعدی (سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) متزلزل‌ترین دهه در طول تاریخ بشریت خواهد بود که دنیا را دچار دگرگونی خواهد کرد.

بدبختانه قربانیان این دهه افرادی هستند که به موضوعاتی مانند امنیت کاری، پس‌انداز، مسکن و طرح‌های بازنشستگی امید بسته‌اند. برای روشن شدن مطلب من پنج دلیل را ارایه می‌کنم:

۱- پایان عصر صنعتی

«عصر صنعتی» حول و حوش سال ۱۵۰۰ شروع و در سال ۲۰۰۰ به اتمام رسید. در سال ۱۹۴۵، در پایان جنگ جهانی؛ ایالات متحده آمریکا، پرقدرت‌ترین کشور جهان در عصر صنعتی بود.

در دهه پیش رو، فناوری جای بیشتر متخصصان و کارگران را می‌گیرد؛ همان طوریکه اکنون هم بیشتر کارخانه‌ها تعطیل و روانه کشورهای (مثل چین) شده‌اند که در آنجا حقوق کارگران ناچیز است. بنابراین باید با حقوق‌های خوب، بازنشستگی آرام، مستمری و ... خداحافظی کرد؛ به نظر من تاریخ مصرف این چیزها تمام شده است.

بدبختانه هنوز هزاران کارگر، مانند میمون داستان ما که دستش در سوراخ درخت گیر کرده، به دیدگاه‌های اشتباه آموخته شده در عصر

صنعتی زنجیر شده‌اند؛ الگوهای اشتباهی مثل درس بخوان به دانشگاه برو، دکتر و مهندس بشو تا در یک شرکت یا سازمان حقوق ثابت و بیمه داشته باشی و بعد از ۳۰ سال بازنشسته بشوید و...

۲. تغییر قوانین پول

رئیس‌جمهور آمریکا ریچارد نیکسون وابستگی طلا با دلار آمریکا را قطع کرد. او این کار را بدون سر و صدا و بدون هماهنگی با کنگره در یک جلسه دوازده در جزیره مینوت شهر هاین انجام داد. به همین خاطر دولت برای پرداخت بدهی‌های به بار آمده ناشی از جنگ‌های مختلف از جمله جنگ ویتنام اقدام به چاپ اسکناس کرد. این اسکناس‌ها هیچ پشتوانه‌ای جز تعهد مالیات‌دهندگان آمریکا نداشتند. این کار در ظاهر باعث بهبودی وضعیت اقتصادی آن زمان شد ولی به مرور باعث کاهش ارزش دلار و افزایش کالاها و دارایی‌ها شد. در آن زمان حتی افراد طبقه متوسط نیز میلیونر شدند زیرا قیمت خانه‌های آنها افزایش چشمگیری پیدا کرد و این افزایش ادامه داشت. در این وضعیت مردم به صورت کورکورانه چیزهایی می‌خریدند که هیچگاه لازم نداشتند.

حتی کاندیدای جمهوری خواه ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ از این جمله به عنوان شعار تبلیغاتی استفاده می‌کرد که: اقتصاد ما دارای پایه‌های قدرتمندی است.

با ورود به سال ۲۰۰۹ بحران‌های اقتصادی گوناگونی ظهور کرد و میلیون‌ها نفر از مردم آمریکا، شغل، پس‌انداز و حتی حقوق بازنشستگی خود را از دست دادند و ترس وجود تمامی مردم را دربر گرفت. آنها در

این وضعیت برای نجات و رهایی چشم امید به رئیس جمهور تازه باراک اوباما دوختند تا با شعار تغییر وضعیت اقتصادی آنها را بهبود بخشد.

۳. همدستی دولت‌ها با بانکها

در سال ۱۹۳۸ آریاک مینستر فولر^۱ کتابی را به نام سرقت بزرگ جهان^۲ را نوشت. وی در کتاب خود بزرگترین ثروتمندان دنیا و نحوه استعمار آنها از مردم را تشریح کرده است.

آریاک در این کتاب چگونگی اعمال قدرت ثروتمندان بر آحاد مردم را در سال‌های مختلف بررسی می‌کند، وی در قسمتی از کتاب فوق آورده است که:

«سارقان بزرگ امروز دیگر ماسک به چهره نمی‌زنند، بلکه آنها کت و شلوار پوشیده، کراوات می‌زنند و با خیال راحت از داخل بانک به آن دستبرد می‌زنند. وی سازمان سیا را ارتش سری نظام سرمایه‌داری می‌داند.»

در این کتاب درخواهید یافت که بانکداران و افرادی که آموزش‌های مالی خوبی دیده‌اند، چطور از بدهی‌هایشان استفاده می‌کنند و هر روز ثروتمندتر از قبل می‌شوند.

۴. افزایش تورم

✓ در ژانویه سال ۲۰۰۰، قیمت یک اونس طلا ۲۸۲ دلار ارزش داشت.
 ✓ درست ده سال بعد یعنی در ۳۰ دسامبر ۲۰۱۰، قیمت یک اونس طلا به ۱۴۰۵ دلار رسید.

^۱ . R. Buckminster Fuller

^۲ . Gross Universe Cash Heist

به عبارتی در ده سال اخیر، دلار آمریکا در مقایسه با طلا ۳۹۸ درصد از ارزش خود را از دست داده است.

✓ در چهارم ژانویه ۲۰۰۰، قیمت هر بشکه نفت ۲۵ دلار بود.

✓ در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۰ قیمت هر بشکه نفت به ۹۱ دلار افزایش یافت.

قیمت نفت ظرف ده سال ۲۶۴ درصد افزایش یافت. با این وجود، دولت مدعی بود که تورم اصلاً وجود ندارد.

به احتمال زیاد شما از خود خواهید پرسید که:

• در پایان دهه آتی یا دقیقاً در ۳۱ دسامبر ۲۰۲۰ قیمت یک اونس

طلا چقدر خواهد بود؟

• در سال ۲۰۲۰ قیمت یک گالن بنزین چقدر است؟

• در ده سال آتی قیمت مواد غذایی چه خواهد بود؟

شاید باور نکنید خیلی از مردم به این مسایل حتی فکر هم نمی‌کنند و بجای آن تصمیم می‌گیرند سراغ درس و دانشگاه بروند، سخت‌تر از گذشته کار کنند، مالیات بیشتری بدهند، در برابر قیمت‌های به شدت در حال افزایش سکوت کنند، خود را به آب و آتش بزنند تا صرفه جویی کنند و در نهایت مدام برای روز مبادا پول پس‌انداز کنند.

ما در این کتاب قصد داریم روش‌های درست سرمایه‌گذاری را به دقت بررسی کنیم.

۵. سونامی فقر

اگر اقتصاد جهانی را به یک بالن تشبیه کنیم در ۶ آگوست سال ۲۰۰۷ یک سوراخ در این بالن ایجاد شد و بالن با صدای مهیبی منفجر شد.

بانک‌ها برای جلوگیری از افتادن بالن پول بیشتری به بازار تزریق کردند.

در اینجا من یاد جمله‌ای در «کتاب داستان دو شهر» چارلز دیکنز افتادم که می‌گفت: «آن زمان برای بعضی بهترین زمان و برای بعضی دیگر بدترین زمان ممکن بود. آن زمان برای بعضی دوره دانایی و هوشمندی و برای بعضی دیگر دوره جهل و نادانی بود...»

چارلز دیکنز این داستان را در سال ۱۸۵۹ نوشت ولی با شرایط جاری جهان کاملاً همخوانی داشت.

در بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ این زمان بهترین زمان ممکن بود تا آنها دارایی‌های واقعی را با قیمت‌های پایین از دیگران خریداری کنند. علاوه بر فروشگاه‌های وال‌مارت^۱ که اقدام به کاهش قیمت اجناس خود کرده بود حالا بانک‌ها و دولت‌ها تسهیلات مالی و وام‌های بهتری را در اختیار مردم قرار می‌دادند.

کسب و کارهای موفق با ورشکست شدن رقبا در این بحران با خیال راحت به توسعه کسب و کار خود می‌پرداختند.

اما برای بعضی از مردم و شرکت‌ها این زمان بدترین وضعیت ممکن بود. مردم با چشمان خود می‌دیدند که ارزش پول‌های آنها روزبه‌روز کمتر می‌شود و با تمام وجود ترس را احساس می‌کردند. ترس از دست دادن خانه مسکونی، حقوق بازنشستگی، یارانه، سید کالا و...

^۱ . Walmart

مهمترین تفاوت این دو گروه آن است که گروهی که این وضعیت بهترین وضعیت برای آنهاست نسبت به گروهی که این وضعیت بدترین حالت ممکن است هوش مالی است. هوش مالی بالاترین ثروت این افراد است. افراد طبقه متوسط، فقرا و کارمندان و کارگران به پیروی از آموزش‌هایی که در مدارس و دانشگاه‌ها به آنها دیکته شده است. آنها فقط یاد گرفته‌اند که یک کارگر، کارمند و شهروند خوب و بی‌سروصدا باشند و به امید حقوق بازنشستگی لحظات شیرین جوانی خود را قربانی کنند و نهایتاً در این چرخه بمیرند.

به دلایل مختلف در مدارس چیزهایی در مورد پول به آنها آموزش داده نشده و حتی در آموزه‌های دینی نیز پول را عامل و ریشه گناه می‌دانند. نهایت آموزش مالی ارایه شده به آنها پس‌انداز است غافل از اینکه یک تورم ساده ارزش پولی آنها را حتی تا $\frac{1}{3}$ کاهش می‌دهد.^۱ بانکها و بنگاه‌های اقتصادی نهایتاً به شما نحوه نگارش دقیق چک را آموزش می‌دهند ولی به شما آموزش نمی‌دهند که فرق بین دارایی و بدهی و بدهی خوب و بدهی بد را از هم تشخیص دهید. به شما یاد نداده‌اند که یک صورت حساب مالی تهیه کنید و ترازنامه مالی بنویسید. متأسفانه ۹۵ درصد از مردم جوامع از این دسته هستند و جالب اینکه این افراد نیز هیچ تلاشی هم برای بالا بردن هوش مالی خود نمی‌کنند.

در دنیای امروز کم نیستند افرادی از لحاظ تحصیلات دانشگاهی دارای مدارج بالای علمی هستند ولی در دنیای مالی یک کودن به حساب

۱. چیزی که از سال ۸۸ تا ۹۲ مردم کشور ما شاهد آن بودند. (مترجم)

می‌آیند. بعضی از این افراد حتی دارای مشاغل پردرآمدی مثل پزشکی، مهندسی، و یا وکالت هستند ولی همچنان در منجلاب مالی دست و پا می‌زنند. در دنیای موفقیت مالی مهم نیست که شما چقدر درآمد بالایی دارید بلکه مهم آن است که پس از پرداخت هزینه‌های زندگی ماهانه چقدر پول در جیب شما می‌ماند.

پس می‌توان گفت که پول زیادی را به دست آوردن نشانه استعداد مالی نیست بلکه مدیریت مالی این پول در سرمایه‌گذاری‌های مختلف است که نمایش‌دهنده هوش مالی شما است.

اگر از قواعد بازی پول در زندگی سردرنیاورید ممکن است میلیون‌ها دلار در سال درآمد داشته باشید ولی میلیاردها دلار در سال از دست می‌دهید. عدم آرایه آموزش‌های دقیق مالی در مدارس را می‌توان ناشی از کهنه شدن و عدم پیشرفت آموزش‌ها همراه با دیگر علوم است.

هیچ دولتمردی مثل باراک اوباما و یا دونالد ترامپ نمی‌تواند (و شاید هم نمی‌خواهد) که مشکلات مالی شما را حل کند. پس شاید بهتر باشد که بپرسیم: چگونه می‌توانیم هوش مالی، خود را افزایش دهیم؟! در یک جمله می‌توان گفت که برای خارج شدن از چرخه‌های مالی زندگی حقوق‌بگیری (کارمندی - کارگری) تنها راه نجات فراگیری مهارت‌های مالی است.

من برای اینکه شما عملاً در محیط واقعی کسب و کار قرار بگیرید و مفاهیم مهم و کاربردی مالی را فرا بگیرید یک بازی به نام «بازی گردش مالی» را طراحی کرده که در انتهای کتاب به معرفی آن می‌پردازیم.

حال برگردیم به بحث، هیچ نجات‌دهنده مالی جز خود شما نمی‌تواند زندگی مالی‌تان را متحول کند با قرار گرفتن در مسیر آموزش‌های مالی. قدم به قدم پرده‌های مختلف از جلوی چشمانتان برداشته می‌شود و شما می‌توانید فرصت‌های مالی مختلفی که جلوی دست شما بوده و شما از کنار آنها بی‌تفاوت رد شده‌اید را ببینید.

آموزش مستمر و دقیق مالی به شما یاد می‌دهند که در بدترین شرایط مالی چگونه بهترین تصمیم‌ها را بگیرید و پول و سرمایه خودتان را افزایش دهید.

دولت‌ها همیشه به دنبال بازی‌های سیاسی هستند و حل مشکلات مالی دغدغه اصلی آنها نیست و بیشتر به فکر حفظ سیستم هستند. ثروتمندان آمریکا و دنیا هیچ‌گاه از اوامر دولت‌ها پیروی نمی‌کنند بلکه با قدرتی که پول در اختیار آنها قرار داده است دولت‌ها را مجبور به اطاعت از خود می‌کنند.

من در این کتاب قصد دارم لحظه به لحظه عیش و انگیزه شما را برای یادگیری مفرح مفاهیم فوق‌العاده مالی بالا ببرم. با یادگیری این مفاهیم شما به جای احساس ترس در بحران‌های مالی، روش مدیریت این بحران را در جهت رسیدن به اهداف خود را فرا می‌گیرید. باور کنید که برای شما امروز دیر است ولی اگر امروز شروع نکنید از فردا سود کمتری نصیب شما می‌شود. این کتاب فرصتی که شما تفکرات قدیمی و نخ‌نمای خود را نسبت به پول دور ریخته و توانایی‌ها و استعداد مالی خود را در سایه امنیت مالی افزایش دهید.

در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، فاصلهٔ میان پولدارها و فقرا افزایش خواهد یافت. بسیاری از افرادی که امروز جزو قشر متوسط جامعه محسوب می‌شوند، در ده سال آینده در فقر و فلاکت فرو خواهند رفت.^۱

دههٔ حیاتی

به نظر من سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، حیاتی‌ترین دهه در کل تاریخ جهان خواهد بود. دههٔ آتی به منزلهٔ پایان دوران پادشاهی آمریکا در دنیاست. دلار آمریکا دیگر هیچ ارزشی نخواهد داشت و اقتصادی نوین در جهان پدیدار خواهد شد. این دنیای بزرگ که قدرتش را از فناوری‌های ارزان و کم‌هزینه می‌گیرد، بارانی از اطلاعات را بر سر مردم فرو باریده و جهل و ناآگاهی عظیمی را که اقتصاد جهانی گذشته را کنترل می‌کرده، بر همگان روشن می‌کند.

ده سال آتی را می‌توان ایده‌آل‌ترین زمان برای کسب آموزش‌های مالی دانست.

اما کسانی که چشم انتظار بازگشت روزهای شاد گذشته‌اند باید منتظر باشند که ده سال آینده، بدترین سال‌های زندگی‌شان خواهد بود.

اهمیت آموزش‌های مالی

آموزش‌های مالی

در مسیر کسب آموزش‌های داشتن تحصیلات مختلفی به شرح زیر ضروری می‌باشد:

^۱ از بین رفتن طبقهٔ متوسط پیش‌بینی است که کیوساکی و ترامپ در کتاب چرا می‌خواهیم شما هم ثروتمند شوید به آن اشاره کرده‌اند و امروز ما با آن روبرو هستیم. (مترجم)



۱- تحصیلات ابتدایی

این تحصیلات دربرگیرنده توانایی خواندن، نوشتن، حل مسائل ریاضی پایه‌ای، کار با کامپیوتر و اینترنت می‌باشد.

۲- تحصیلات تخصصی

این تحصیلات شامل چیزهایی است که به صورت تخصصی در دانشگاه و مراکز آموزش عالی تدریس می‌شود، مثل پزشکی، حسابداری، وکالت و ...

۳- تحصیلات مالی

برای ثروتمند شدن، این آموزش‌ها بسیار مهم و حیاتی است. این آموزش‌ها به شما کمک می‌کند که مدیریت دقیقی بر درآمد و هزینه‌های خود داشته باشید و مدام سعی کنید هوش مالی خود را افزایش دهید. این نوع تحصیلات نه در مدارس و دانشگاه‌ها بلکه در بازار کار به دست می‌آیند. هوش مالی نگاه تیزبینی در عرصه‌های مالی به شما می‌بخشد تا از فرصت‌های مالی به بهترین نحو بهره ببرید. در «بازی گردش مالی» با به چالش کشیدن آموخته‌های شما من آموزش‌های فوق‌العاده‌ای را در موضوعات مالی به شما ارائه می‌کنم.

آموزش بسیار حائز اهمیت است

به نظر من آموزش، مهم‌ترین رکن ثروت‌آفرینی است. متأسفانه امروزه شغل معلمی دارای درآمد بالایی نیست. در حالی که من معتقدم که بالاترین حقوق را باید در جامعه به معلمان داد. علاوه بر این آموزش‌های مالی را نیز در خلال مفاهیم درسی مدارس و دانشگاه‌ها

وارد کنیم. به عبارت دیگر آموزش‌های مالی یکی از درس‌هایی که فرد برای موفقیت در بازار کار باید حتماً آن را فرا بگیرد. یکی از مزیت‌های فوق‌العاده‌ای که من از آن برخوردارم این است که تفاوت میان انواع آموزش‌ها را می‌دانم و می‌خواهم آنها را با شما در میان بگذارم:

۱. آموزش یک فرایند مستمر است

اجداد من در مزارع نیشکر کار کردند و با صرفه‌جویی و پس‌اندازی باعث شدند که فرزندان‌شان از این مزارع خارج شده و تحصیلات عالی را پشت‌سر بگذارند. آنها فکر می‌کردند که با کسب مدارک تحصیلی بالا فرزندان‌شان از باغداری نجات پیدا می‌کنند و غافل از اینکه بچه‌های آنها از یک باغ کوچک به یک باغ بزرگتر به نام جامعه وارد شدند. مدارس و دانشگاه‌ها مطالب زیاد و گاهاً مفیدی را به بچه‌ها آموزش می‌دهند ولی هیچ‌گاه به آنها یاد نمی‌دهند که چگونه یک کارآفرین و صاحب کسب و کار شوند. از این روی می‌توان فریاد زد که: «فضاهای آموزشی هیچ‌گاه به شما یاد نمی‌دهند که روزی باغدار شوید بلکه آموزش‌های آنها شما را به سمت باغبانی و کارگری رهنمون می‌سازد.»

امروز باغ‌ها و مزارع تغییر شکل داده‌اند و به کارخانه‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی تبدیل شده‌اند. مدارس و دانشگاه‌ها تمام تلاش خود را برای تربیت یک زنبور کارگر خوب که بتواند در این مراکز کار کند متمرکز می‌کنند.

مثلاً در مدارس یاد می‌دهند به دانشگاه برویم، در یکی از سازمان‌ها، ارگان‌ها و کارخانه‌های دولتی کار کنیم، از فروشگاه‌های زنجیره‌ای خرید کنیم، از سازمان‌ها و بانک‌های مختلف وام بگیریم، کاری پیدا کنیم، که حتماً بیمه تأمین اجتماعی داشته باشد، به حقوق ماهیانه توجه کنیم، به امنیت مالی توجه کنیم و برای آن تلاش کنیم و....

اما این آموزش‌ها هیچگاه به ما یاد نمی‌دهند که چگونه ثروتمند شویم. جالب اینجاست که خیلی از مردم به درست بودن مسیر خود اعتقاد دارند و اصلاً دوست ندارند حرف یا سخنی خلاف آن را بشنوند!

۲. چهار انتخاب پیش روی شماست

پدر پولدار چهارراه پولسازی^۱ را برای من و پسرش مایک توضیح داد. وی صادقانه می‌خواست به این شیوه مرا در زندگی نصیحت کند تا در مورد تحصیل و آینده‌ام تصمیم بگیرم. نمودار زیر همان چهارراه پولسازی معروف وی است:

هر یک از حروف این جدول نشان دهنده‌ی موارد زیر هستند.

۱- برای کسب اطلاع کامل‌تر در مورد این دسته‌بندی توصیه می‌شود کتاب چهارراه پولسازی را از همین نویسنده که توسط انتشارات طاهریان به چاپ رسیده را مطالعه فرمایید.



E: کارمندان و کارگران

S: کارفرمایان (خویش فرمایان)

B: تاجران و یا صاحبان تجارتهای بزرگ

I: سرمایه داران و سرمایه گذاران

مدارس، دانش آموزان را برای ورود به بخش های E و S تربیت می کنند. مثلاً دانشکده حقوق، دانشکده پزشکی یا دانشکده دندانپزشکی از جمله جاهایی هستند که افراد ساکن در بخش S را می سازند.

نکته اینجاست که شاگردان ممتاز دانشگاههای پزشکی و حقوق در مقایسه با دیگران بالاترین مالیات را می دهند. پرداخت مالیات های سنگین یکی از دام های متخصصان در بخش S است.

متأسفانه اکثر کسانی که در بخش S هستند، بخاطر مشکلات مالی پس از مدتی کسب و کار خود را رها می کنند.

البته افراد باهوش علاقمندند بدانند که باید چه نوع آموزش های مالی کسب کنند تا بتوانند در بخش های B و I ساکن شوند. بخش های B و I محل سکونت ثروتمندترین مردم دنیا هستند؛ در واقع این افراد کسانی هستند که بیشترین درآمد را داشته و کمترین مالیات را می دهند.

در این کتاب، ابتدا خواهید فهمید چه کسانی در بخش‌های B و I فعالیت می‌کنند و چه می‌دانند که افراد بخش‌های E و S از آن بی‌خبر هستند. آگاهی از این تفاوت به شما کمک می‌کند تا به مزیت فوق‌العاده‌ای دست پیدا کنید.

۳. انتخاب با شماست!

پدرپولدار داشتن یک شغل پردرآمد حقوق‌بگیری را مهم نمی‌دانست بلکه ایجاد فرصت‌های شغلی پر درآمد را امری بسیار مفید در جهان می‌دانست.

من بالاخره تصمیم خود را گرفته بودم، به همین دلیل در سال ۱۹۷۳ در حالی که همچنان در مارین‌گر مشغول به کار بودم، در کلاس‌های آموزشی سرمایه‌گذاری ثبت‌نام کردم که به من یاد داد:

☞ چگونه از بدهی‌هایم در جهت سرمایه‌گذاری بهره ببرم.

☞ چگونه مهارت‌های فروش خود را بالا ببرم.

☞ چگونه از میزان مالیات‌هایم کم کنم.

من وقتی در سال ۱۹۷۳ گام در راه آموزش‌های مالی گذاشتم، در واقع به بزرگترین مزیت فوق‌العاده در زندگی خود دست پیدا کردم.

آموزش غیرآکادمیک مالی، مزیت فوق‌العاده‌ای را در اختیار من قرار می‌داد که حتی افراد باهوش و نخبه در دانشگاه‌ها هم از آن بی‌بهره بودند.

دلیل به دام افتادن میمون‌ها این است که میمون‌ها نمی‌دانند چه فرقی بین یک غذای معمولی و غذایی که در سوراخ درخت است، وجود دارد.

آموزش‌های درست ما را با سه نوع آموزش آشنا می‌کند:

۱- درآمد معمولی

۲- درآمد سرمایه‌گذاری

۳- درآمد غیرفعال

بیشتر ساکنان بخش‌های E و S طوری آموخته شده‌اند که برای کسب درآمد معمولی کار می‌کنند. به همین دلیل است که این افراد به آسانی (همانند میمون‌ها) به دام می‌افتند. این افراد بسیار تلاشگر هستند و بیشترین مالیات‌ها را پرداخت می‌کنند.

تفاوت میان میمون‌ها و انسان‌ها

شاید فکر کنید که بی‌رحمانه است که انسان را با میمونی مقایسه کنیم که دستش در سوراخ درخت گیر افتاده است.

ولی همانطور که می‌بینید، ظالمانه است اگر بگذاریم مردم دنیا همچنان از آموزش‌های مالی بی‌بهره بمانند، احمقانه سخت کار کنند، مالیات‌های سنگینی بپردازند و پولهایشان را ساده‌لوحانه پس‌انداز کنند. شاید بدانید که در مسیر اشتباهی هستیم ولی نمی‌دانید که چه باید کرد!؟

حتماً شما با قانون بالن که می‌گوید: «برای اوج گرفتن بالن باید چیزهای که اضافه هستند را بیرون ریخت» شنیده‌اید. بنابراین برای موفق شدن در مسایل مالی در اولین قدم باید تفکرات کهنه و اشتباه را دور ریخت.

نمونه‌هایی از افکار قدیمی که در رابطه با پول وجود دارد:

☺ من اصلاً پولدار نمی‌شوم

☺ ثروتمندان آدم‌های طماعی هستند

☺ ترجیح می‌دهم شاد باشم تا پولدار



- ☺ مالیات‌ها غیر عادلانه هستند
- ☺ برای پولدار شدن باید سخت کار کرد
- ☺ سرمایه‌گذاری امری پر دردسر است
- ☺ برای پولدار شدن باید دانشجوی خوبی بود
- ☺ امنیت کاری مهمترین چیز است
- ☺ متنوع سرمایه‌گذاری کنید و صبور باشید
- ☺ دانش‌آموزان تنبل پولدار نمی‌شوند

نگرش خود را تغییر دهید

میمون در دام افتاده قصه ما نمی‌تواند به آزادی برسد، مگر آنکه مشیت خود را باز کند، در مورد انسان‌ها نیز همینطور است. انسان‌ها نیز تا وقتی که خود را از بند افکار قدیمی و نخ‌نما رها نکنند، نمی‌توانند آزادی را در آغوش بگیرند.

احمقانه‌ترین کار آن است که بارها و بارها یک کار را تکرار کنیم و انتظار رسیدن به نتیجه متفاوتی نیز داشته باشیم. ولی متاسفانه خیلی‌ها از مردم مرتکب این حماقت می‌شوند. این دسته از افراد گوش به فرمان کارشناسان سنگواره‌ای دارند که پیشنهادات قدیمی و تاریخ مصرف گذشته‌ای را مطرح می‌کنند.

من در این کتاب به آموزشهای مالی قدرتمند اشاره کرده‌ام که مزیت فوق‌العاده‌ای برای افراد ثروتمند و فقیر، باهوش و غیر باهوش، در هر نقطه‌ای در جهان به ارمغان می‌آورد. امروزه در دنیای اینترنت، این امکان فراهم شده تا هر کسی در هر کجا که باشد، بتواند ثروت زیادی

را در اقتصاد جهانی به دست آورد. تنها کافی است پذیرای افکار و عقاید جدید باشید؛ آموزش‌های مالی را جدی بگیرید و مرد عمل باشید. «عملگرا بودن» بسیار مهم است، زیرا به نظر من، انسان‌ها می‌توانند از اشتباهات خود بهترین درسها را بگیرند. بسیاری معتقدند که اشتباه کردن امری زشت است، اما به نظر من این طرز فکر درست نیست. اگر اشتباه نکنیم، چیزی یاد نمی‌گیریم، و اگر چیزی یاد نگیریم فقیر می‌مانیم. به همین دلیل است که پدر بی‌پول تا آخر عمرش فقیر ماند و به جای اینکه از تجربه تلخ از دست دادن شغلش، ناکامی در انتخابات و ضرر و زیانی که در بستنی‌فروشی متحمل شد، درس بگیرد؛ در برخورد با شکست‌ها باید ابتدا مسئولیت اشتباهات مان را تمام‌قد بپذیریم و سپس به دنبال دلایل شکست خود باشیم تا پیشرفت کنیم.

متأسفانه اکثر مردم معمولاً دانش‌آموزانی را که در کلاس درس بیشتر از بقیه مرتکب اشتباه می‌شوند، کودن می‌دانند. اما در دنیای واقعی، افرادی که بیشترین اشتباهات را مرتکب می‌شوند اما از آنها درس می‌گیرند، ثروتمند هستند.

بسیار مسرورم از اینکه به اطلاع شما برسانم در حال حاضر من بیشتر از همکلاسی‌های ممتاز و برگزیدهٔ مدرسه که هم اکنون دکتر و وکیل هستند، ثروت دارم. در این رابطه یک دلیل بسیار ساده وجود دارد و آن اینکه من در مقایسه با آنها مرتکب اشتباهات بیشتری شده، ولی از اشتباهات خود درس گرفته‌ام.

همان‌طور که «وارن بافت» می‌گوید: «خوشبختانه، راههای زیادی برای ثروتمند شدن وجود دارد.» من راه خود را پیدا کرده‌ام؛ و امروز نوبت



شماست که راه خود را پیدا کنید. این کتاب شما را در یافتن پاسخ سؤالاتتان راهنمایی می‌کند، اما هرگز نقشه‌ای را ارائه نمی‌دهد زیرا در دنیای واقعی، هیچ پاسخی صد در صد وجود ندارد. من در این کتاب فرمول‌هایی را ارائه کرده‌ام که هرکس به فراخور وضعیت مالی خود و فارغ از زمان و مکان می‌تواند از آن بهره ببرد. هدف اصلی من از نگارش این کتاب، آن است که نگرشی جدید در مورد «پول» به شما ببخشم.

همه مطالب این کتاب درباره دنیای واقعی است.

این کتاب در مورد مزیت‌های فوق‌العاده‌ای است که در صورتی که بخواهیم روی یادگیری و آموزش مالی خود سرمایه‌گذاری کنیم، همگی می‌توانیم از آنها بهره‌مند شویم. قصد من از طرح این ایده‌ها آن است که افکار و باورهای قدیمی را زیر سؤال برده و ذهن شما را مشغول افکار و ایده‌های جدیدتری نمایم. به خاطر داشته باشید که بهای موفقیت تغییر است که باید آن را حتماً به جان و دل خرید.

آموزه‌های من از کلاسهای روز یکشنبه

اصولاً من هیچگاه آدم بسیار مذهبی نیستم، ولی درس‌های خیلی مفیدی از «روز یکشنبه» در کلیسا گرفته‌ام. در اینجا لازم می‌بینم دو نمونه از این درسها که موضوع صحبت ما همخوانی دارد را ذکر کنم:
 ۱- «دنیا برای افراد فروتن است و آنها رستگاران هستند.»

در اینجا مقصود از فروتن انسانهای ضعیف نیست بلکه کسانی است که آنقدر متواضع و خاضع هستند که با کاستن از تکبر و خودبینی هر روز درس‌های تازه‌ای را از زندگی می‌آموزند.

۲- «دلیل نابودی مردم من جهل و نادانی است.»

بزرگترین بحران امروز دنیا، ضعف نظام آموزشی است که کهنه، قدیمی و وامانده از آخرین اخبار و رویدادها در دنیای واقعی است و این بحران تا زمانی که مدارس، دانش‌آموزان را از حقایق موجود در دنیای کار، مالیات و سرمایه‌گذاری آگاه نکنند به حیات خود ادامه خواهد داد. آیا وقت آن نرسیده که ما کودکانی آزاد و آگاه تربیت کنیم تا همچون میمون‌ها در دام نیفتند!

وضعیت پدربی‌پول من آینه تمام‌نمای کودکان شماسست در صورتیکه همین حالا اقدام نکنید. پدر بی‌پول مرد بسیار خوب، تحصیل‌کرده، تلاشگری بود اما تا لحظه مرگ از ثروتمندان متنفر بود^۱ و انتظار داشت که دولت باید همیشه او را حمایت کند.

همین حالا زمان آن رسیده که آزادی را در آغوش بگیرید و «آموزش‌های مالی» این امکان را برای شما مهیا می‌کند.

این کتاب اطلاعات شما را بصورت تصاعدی بالا می‌برد و سربسته بگویم که شما آدم خوش‌شانسی هستید زیرا ثروت واقعی در دنیای امروز اطلاعات است.

۱- برای اطلاعات کامل در این مورد به کتاب بی‌نظیر «پدرپولدار پدربی‌پول» که توسط انتشارات طاهریان به چاپ رسیده است مراجعه فرمایید.

مهم‌ترین نکاتی که از این بخش یاد گرفته‌اید را به صورت خلاصه در این قسمت بنویسید:

فصل ۱

سواد مالی

با پول خود چه کاری کنم؟

سؤال رایج

من ۱۰ هزار دلار پول دارم. به نظر شما با این پول چه کاری می‌توانم انجام دهم؟ این پول را در چه زمینه‌ای سرمایه‌گذاری کنم بهتر است؟

پاسخ مختصر

اکیداً توصیه می‌کنم در صورتیکه نمی‌دانید با پول خود چه کار کنید، بهتر است که در این باره با کسی صحبت نکنید. در صورتی که نمی‌دانید با پول خود چه کار کنید، افراد زیادی هستند که به شما می‌گویند چه کنید، مثلاً پیشنهاد می‌کنند: «پول را در اختیار من بگذار تا من بجای شما از آن محافظت کنم.»

این اعتماد بی‌جا فقط به ورشکستگی منتهی می‌شود.

پاسخ کامل

آموزش‌های مالی، قدرت مدیریت مالی بالایی در اختیار شما می‌گذارد، به طوریکه آنوقت شما می‌دانید که با پولتان چه کرده و آن را در کجا سرمایه‌گذاری کنید. نداشتن آموزش‌های مالی، ریسک و مالیات شما را بالا برده و میزان درآمد شما را کاهش می‌دهد. کسانی که فاقد



آموزش‌های مالی هستند، طبق عرف معمول بی‌هدف بر روی چیزهای مختلف مثل املاک، سهام، اوراق قرضه و صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک سرمایه‌گذاری کرده و یا پول خود را در بانک پس‌انداز می‌کنند. در حالیکه پس‌انداز کردن از قدرت پول شما بصورت آرام و بی‌صدا می‌کاهد.

مسئله مهم اینجاست که شما نباید از توصیه‌های قدیمی از به ظاهر کارشناسان اقتصادی پیروی کنید. بالا بردن سواد مالی گزینه‌هایی که شما می‌توانید انتخاب کنید را بالا می‌برد.

موضوع اصلی این کتاب

با کسب آموزش‌های مالی، شما آینده مالی روشنی را برای خود رقم می‌زنید. به عبارت دیگر، شما یاد می‌گیرید که چگونه جریان نقدی را به سمت جیب‌های خود روان کنید. با کسب مهارت‌های مالی شما می‌تواند با استفاده از پول دیگران در شرایط اقتصادی خوب یا بد با حداقل ریسک، میلیونها دلار به دست بیاورد و مالیاتی نپردازید و این فوق‌العاده‌ترین مزیت ثروتمندان است که حاصل آموزش‌های درست مالی است.

چه کسانی باهوش‌ترند؟

مردان و زنان باهوشی که در بهترین دانشگاه‌ها درس خوانده‌اند و ادعا می‌کنند که بهترین آموزش‌های مالی را دریافت کرده‌اند متأسفانه امروزه بزرگترین بحران مالی تاریخ را رقم زدند. بحرانی که آنرا می‌توان یکی از بزرگترین بحران اقتصادی دانست که جهان به خود دیده است.

حالا پرسش اساسی این است که اگر این افراد واقعاً باهوش هستند و بهترین آموزش‌های مالی را دیده‌اند (و جزء شاگرد اول‌های دانشگاه بودند)، پس چرا دنیا دچار چنین بحران عظیمی اقتصادی شده است؟ چرا پولدارها هر روز پولدارتر می‌شوند و فقرا هر روز بی‌پول‌تر؟ چرا روز به روز از جمعیت طبقه متوسط کاسته می‌شود؟ چرا مالیات‌ها افزایش می‌یابد، اما دولت‌ها روز به روز فقیرتر می‌شوند؟ بر سر کسب و کارها چه آمده است؟ چرا حقوق کم شده، اما تورم بالا رفته؟ چرا نسل پُرزاد و ولد که مغزهای متفکرِ دنیای سرمایه‌گذاری را الگوی خود قرار داده‌اند، حالا با ترس به دوران بازنشستگی نگاه می‌کنند؟ چرا دانشجویان ما با مقدار زیادی بدهی از دانشگاه‌ها خارج می‌شوند، ولی نمی‌توانند حتی کاری برای خود پیدا کنند تا وام دانشجویی‌شان را پرداخت کنند؟ از نظر من چالش بعدی، کاهش شدید قیمت املاک و مستغلات خواهد بود، بلکه کوتاهی و احمال در بازپرداخت وام‌های دانشجویی است.

مفهوم واقعی آموزش مالی چیست؟

شاید بهتر باشد سؤال خود را واضح‌تر بیان کنم: هدف از آموزش مالی چیست؟ وقتی آموزگاران ما درکی از آموزش‌های مالی ندارند، پس چگونه می‌توانند آن را به فرزندان ما آموزش دهند؟ فارغ‌التحصیلان بهترین دانشگاه‌های دنیا مثل هاروارد، آکسفورد و کمبریج چگونه خواهند توانست در بزرگترین بحران اقتصادی دنیا، به مردم کمک کنند؟ چرا طرح بازنشستگی معلمان دچار مشکل شده است؟ آیا مجریان این



طرح به راستی آموزش‌های مالی کسب کرده‌اند؟ آیا دانش‌آموزان ما در مدارس، آموزش‌های مالی را فرا گرفته‌اند؟ آیا مدرسه‌ها، دانش‌آموزان را برای ورود به «دنیای واقعی و بی رحم پول» مهیا کرده است؟ قبل از آنکه دیدگاه‌های خود را درباره آموزش‌های مالی بیان کنم، بهتر است تفاوت‌های بین «آموزش» و «تربیت» را شرح دهم.

من سه سال در مدرسه خلبانی نیروی دریایی آمریکا در فلوریدا آموزش دیدم. اکنون که به گذشته فکر می‌کنم متوجه می‌شوم که مربیانم مرا به خوبی «تربیت» کرده‌اند، ولی به خوبی «آموزش» ندادند. علت اینکه می‌گویم من به خوبی «تربیت» شده‌ام این است که در طی دوره آموزشی، طوری آموزش دیده‌ام که بتوانم با هلیکوپترهای جنگی پرواز کنم. ولی درباره اینکه به چه علت با ویتنام جنگ می‌کنیم، آموزشی ندیدم. از طرفی نمی‌دانستم که ویتنام بیشتر از هزار سال است در حال جنگ می‌باشد. فرانسه و آمریکا جزو آخرین کشورها در این دوره طولانی بودند که قصد داشتند ویتنام را تسخیر کنند. در واقع جنگ هزار ساله ویتنامی‌ها برای رسیدن به استقلال بود؛ دقیقاً مانند «جنگ‌های استقلال آمریکا» که برای رهایی از استعمار انگلستان انجام شد.

از جمله محدود چیزهایی که در مراکز آموزشی خلبانی به ما می‌گفتند این بود که ما آدم‌های خوبی هستیم و کمونیست‌ها آدم‌های بدی هستند! باور کنید من حتی نمی‌دانستم کمونیست به چه معنی است. فقط می‌دانستم که ما کلاه سفید بر سر می‌گذاریم و آنها لباس‌های سیاه بر تن می‌کنند. من اصلاً نمی‌دانستم جنگ ما بر سر نفت و برای در اختیار